



## درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص  
موضوع جزئی: مسائل - مسئله سوم: عمل به عام قبل از فحص از مخصص - کلام  
محقق خراسانی  
سال سیزدهم  
تاریخ: ۲۵ دی ۱۴۰۰  
مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۳  
جلسه: ۶۴

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در عمل به عام قبل از فحص از مخصص بود. عرض کردیم محقق خراسانی ابتدا موضوع بحث را تنقیح کردند و چند جهت را بدین منظور متعرض شدند. توضیح دادیم که علت لزوم بحث از موضوع و اینکه باید به درستی منقح شود استدلال‌هایی است که بعضی برای جواز عمل به عام قبل از فحص از مخصص ذکر کردند. محقق خراسانی فرمودند که این استدلال‌ها بعضاً نشان دهنده آن است که موضوع بحث برای آنها به خوبی روشن نبوده است، لذا سه یا چهار جهت را اشاره می‌کنند که اساساً بحث از اینکه عمل به عام قبل از فحص از مخصص جایز است یا خیر؟ بعد از فراغ از این امور است. این در حقیقت مقدمه‌ای بود برای اینکه محقق خراسانی نظرشان را در این باره بیان کنند.

#### ادله کلام محقق خراسانی

محصل نظر محقق خراسانی این است که بعضی از عمومات در معرض تخصیص هستند و بخشی در معرض تخصیص نیستند. اگر عام در معرض تخصیص باشد یعنی عموماتی که در مقام تقنین و تشریح مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل عمومات کتاب و سنت، فحص از مخصص لازم است، اما اگر عمومات در معرض تخصیص نباشند، مثل عموماتی که در محاورات عرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، فحص از مخصص لازم نیست. این خلاصه مدعای محقق خراسانی است. توضیح مطلب اینکه:

عام بر دو قسم است

#### قسم اول

به طور کلی شارع هم در مقام تفهیم و تفهم و هم در مقام قانون‌گذاری از روش عقلاء استفاده کرده یعنی برای تفهیم و تفهم مقصود خود و نیز برای قانون‌گذاری از روشی غیر از طریقه عقلاء استفاده نکرده. عقلاء به طور کلی در مقام تفهیم و تفهم از الفاظ و ظواهر الفاظ کمک می‌گیرند. وقتی مطلبی را به دیگران می‌خواهند بفهمانند یا برای فهمیدن مطالب دیگران از راه ظهور کلام وارد می‌شوند، شارع نیز به طور کلی در مقام تفهیم مقاصد خودش از راهی غیر از این استفاده نکرده، به علاوه همان روشی که در مقام قانون‌گذاری مورد استفاده عقلاء قرار گرفته، شارع نیز از همین روش استفاده کرده است، شارع نیز من العقلاء و بلکه رئیس العقلاء است، روش عقلاء در قانون‌گذاری این است که ابتدا به صورت عام حکمی را بیان می‌کنند و آنگاه تبصره و استثنائاتی را ذیل این حکم عام بیان می‌کنند، البته عقلاء چون احاطه و اشراف کامل به امور ندارند، از ابتدا خیلی از امور را نمی‌توانند پیش‌بینی کنند، برخی از مستثنیات از همان ابتدا پیش‌بینی می‌شود، اما گاهی در جریان اجرای قانون با مشکلات و موانعی مواجه می‌شوند و ناچار می‌شوند

که بعضی از موارد دیگر را به صورت استثناء یا تخصیص نسبت به عام بیان کنند. شارع نیز از همین راه و طریق استفاده کرده، یعنی احکام را ابتدا به صورت عام بیان کرده یا مطلق، بعد به مخصص منفصل مواردی را از این عام استثناء کرده، منتهی وجه عدم ذکر استثنائات از ابتدا به همراه حکم عام، دیگر همان وجهی که برای تأخیر در بیان مستثنیات توسط عقلاء گفته شد نیست، زیرا شارع احاطه و اشراف به همه امور دارد و چیزی از دید او مخفی نیست که بگوییم به مرور با بعضی از مشکلات و موانع مواجه شده و ناچار به بعضی از استثنائات می‌شود. آنچه در مورد شارع وجود دارد مصالحی است که اقتضاء کرده، مثلاً استثنائات بعداً با فاصله بیان شود، به هر دلیل مصلحت نبوده که این امور را همراه عام بیان کنند، لذا می‌بینیم بسیاری از عمومات در کتاب و سنت بیان شده اما مخصص آنها به صورت منفصل در کلمات ائمه بعدی آن‌هم با فاصله آمده و در مورد آنها سخن گفته شده. مثلاً یک عامی در قرآن است یا در کلمات پیامبر (ص) است، اما تخصیصش در کلام امام صادق (ع) بیان شده. این دیگر به دلیل مصلحت‌هایی بوده که اینچنین اقتضاء می‌کرده و الا در مورد شارع ما نمی‌توانیم بگوییم مثل عقلاء عامی را گفته ولی از ابتدا اشراف نداشته و به مرور در برخورد با موانع و مشکلات مجبور شده بعضی از امور را استثناء کند. پس شارع در تفهیم و تفهم و در قانون‌گذاری از همان طریقه و روشی که عقلاء در این دو موضوع مورد استفاده قرار می‌دهند استفاده کرده.

اگر روش عقلاء اینچنین است و شارع نیز این روش را داشته پس برای هر امری که به این دو موضوع مربوط می‌شود باید به عقلاء رجوع کنیم، عقلاء در مورد عموماتی که جنبه قانون دارند تا مادامی که فحوص از مخصص نکنند به آن عمل نمی‌کنند. عقلاء در احکام و قوانینی که به صورت عام یا مطلق بیان شده، ابتدا جستجو می‌کنند که آیا این عام تخصیص خورده است یا خیر؟ استثنائی از آن وجود دارد یا خیر؟ آنگاه اگر مایوس شدند از وجود مخصص یا استثناء، به عام عمل می‌کنند.

پس در چنین عموماتی فحوص از مخصص (مقدارش را بعداً می‌گوییم) لازم است و تا فحوص نشود عمل به عام جایز نیست. آنچه که در مورد روش عقلاء در مورد قانون‌گذاری و عمل به عمومات می‌توانیم احراز کنیم و در مانحن فیه به آن اخذ کنیم، این است که اینها به اصالة العموم تمسک نمی‌کنند مگر بعد از فحوص از مخصص. این مربوط به قسم اول.

اگر در جایی احراز نکردیم که عقلاء به اصالة العموم تمسک می‌کنند، دلیلی ندارد که به عام عمل نکنیم، زیرا اگر شک کنیم که عقلاء در این موارد به اصالة العموم اخذ می‌کنند یا خیر؟ دیگر نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم، تنها در صورتی می‌توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم که این امر را احراز کنیم. حتی اگر شک کنیم عقلاء قبل از فحوص به عام عمل می‌کنند یا خیر، این برای عدم جواز عمل به عام یا عدم جواز تمسک به اصالة العموم کفایت می‌کند.

ان قلت: به چه دلیل اگر شک کردیم نتوانیم به اصالة العموم اخذ کنیم؟ اگر ما شک کردیم که عقلاء به عام تمسک می‌کنند یا خیر،

ولی چون فرض این است که احتمال تخصیص هم نمی‌دهیم، چرا نتوانیم به عموم عام اخذ کنیم و اصالة العموم را جاری کنیم؟ قلت: ما احتمال اینکه عقلاء تمسک به عام نکنند را نمی‌دهیم. یعنی این احتمال را می‌دهیم. به چه دلیل شما می‌گویید احتمال عدم تمسک را نمی‌دهیم؟ وقتی احتمال تخصیص است، احتمال اینکه عقلاء نیز به عام تمسک نکنند قبل از فحوص از مخصص وجود دارد.

لذا در عموماتی که در معرض تخصیص هستند، مثل عمومات کتاب و سنت که در مقام تشریح و قانون‌گذاری هستند فحوص از مخصص لازم است و عمل به عام قبل از فحوص از مخصص جایز نیست.

اما در قسم دوم یعنی عموماًتی که در معرض تخصیص نیستند، اعم از اینکه خبری باشند یا انشایی، فحص لازم نیست. زیرا در محاورات عرفیه و گفتگوهای روزمره، وقتی مردم مطلبی را به صورت عام بیان می‌کنند، اینجا دیگر عقلاء احتمال تخصیص به حسب متعارف را نمی‌دهند، اینکه استثنائی ذکر شده باشد را نمی‌دهند. در این جهت فرقی نیست بین مقام اخبار یا مقام انشاء؛ فرض کنید در مقام اخبار اگر شما عازم محلی باشید، کسی یا کسانی به شما بگویند هیچ کس در این محل نیست، همه رفتند، مسجد خالی شده، هیچ کسی نیست.

۱. یک وقت قرینه‌ای وجود دارد که این جمله در مقام تغلیب گفته شده، یعنی نوعاً این هم است که مثلاً مردم در مقام گفتگو این ادبیات را استفاده می‌کنند، می‌گویند: همه رفتند و هیچ کس باقی نمانده؛ اینکه این را می‌گوید، یعنی می‌خواهند بگویند که غالباً رفتند و چند نفر بیشتر باقی نمانده‌اند. یک جایی این قرینه وجود دارد، اینجا روشن است، این اصلاً به یک معنا عام نیست، یا اگر هم باشد همه رفتند یعنی همه مهمان‌ها رفتند و صاحب‌خانه و میزبان هستند یا مثلاً اداره کنندگان مسجد هنوز هستند، همه رفتند یعنی مردم رفتند.

۲. اما یک وقت قرینه وجود ندارد. در گفتگوهای یومیه می‌گویند هیچ کس در این محل نیست. اینجا خود عرف دیگر این کلام را در معرض تخصیص نمی‌داند و وجود کسی در این محل را مناقض حرف این متکلم محسوب می‌کند، اینجا وجود حتی یک نفر به نحو موجب جزئی نقیض آن سخن اول است. یک وقت می‌گوید: «لا احد فی المسجد» یا «لا رجل فی المسجد» این با وجود یک نفر یا دو نفر در مسجد یا یک مرد یا دو مرد متناقض است، نمی‌شود یک جایی به نحو سالبه کلیه مطلبی را بیان کند لکن موجب جزئی در مقابل او وجود داشته باشد، این می‌شود نقیض آن و عرف این را نمی‌پذیرد، عرف در جملاتی که جنبه قانون دارد، این تناقض را نمی‌بیند، این هم جالب است که از یک طرف می‌گوید مثلاً «اوفوا بالعقود» و بعد یک سری از عقود را استثناء می‌کند. عرف بین این موجب کلیه و سالبه جزئی در مقام تقنین و قانون‌گذاری منافاتی نمی‌بیند. این کانه پذیرفته شده است، از نظر عقلاء قانون می‌تواند تبصره و استثناء داشته باشد، اما از نظر عقلاء در جاییکه عام جنبه قانون‌گذاری ندارد، مثلاً در مقام اخبار بیان می‌کند، اینجا وجود یک موجب جزئی در مقابل آن سلب کلی را متناقض می‌بیند. معنا ندارد کسی بگوید هیچ کس نیست، اما بعد معلوم شود که منظورش این است که چند نفری هستند. یک وقت همان‌جا استثناء می‌کند می‌گوید: «لا احد فی المسجد الا فلان و فلان» اما اینکه بگوید «لا احد فی المسجد» و بعد بگوید من منظورم این بود که این چند نفر هستند، این از نظر عرف قابل قبول نیست. در مقام انشاء نیز مطلب همین است، زیرا بعضی از اوقات عرف ممکن است به صورت انشایی یک مطلبی را به کار ببرد، مثلاً پدری از فرزندش در مقام انشاء، (حال این دیگر تشریح نیست) می‌خواهد که به همگان مطلب او را ابلاغ کند، می‌گوید برو به همه سلام برسان، اینجا اخبار نیست، بعد آن وقت بخواهد افرادی را اینجا استثناء کند، به صورت منفصل بعداً تخصیص بزند، این از نظر عرف با هم قابل جمع نیست، این سلب جزئی با آن انشاء کلی متناقض به نظر می‌رسند.

پس در گفتگوهای عرف و محاورات عرفیه، به طور کلی اگر بخواهد عام تخصیص بخورد به صورت منفصل یا استثناء شوند برخی از این عام، اینجا بین این دو جمله یک نحوه تنافی و تناقض پیش می‌آید، لذا در مورد برخی از عموماًت که جنبه قانون‌گذاری و تشریح ندارند، حال یا به صورت اخباری یا به صورت انشایی اصولاً جای فحص از مخصص نیست و عقلاً در این موارد بنائشان

بر این نیست که از مخصص جستجو کنند و بعد بر عام اثر مترتب کنند. البته در این موارد عمل به عام خیلی معنا ندارد، بلکه ترتیب اثر دادن به عام مراد است، چه اخبارش و چه انشائش، بر عام اثر مترتب می‌کنند و دیگر فحص هم نمی‌کنند. این هم مستند و مبتنی به بر روش خود عقلاء و طریقه آنها است.

پس به نظر محقق خراسانی عموماًتی که در معرض تخصیص هستند مثل عموماًت کتاب و سنت و هر عامی که در مقام تقنین و تشریح استعمال شده باشد، قبل از فحص از مخصص نمی‌توان به آن عموماًت عمل کرد، پس فحص از مخصص در قسم اول عموماًت لازم است، اما قسم دوم که عموماًتی است که در محاورات عرفیه مورد استفاده قرار می‌گیرد فحص لازم نیست و يجوز العمل بالعام قبل الفحص عن المخصص.

### فرق فحص از مخصص در عموماًت و اصول عملیه

سپس محقق خراسانی در ادامه و در ذیل این مطلب می‌فرماید: این مسئله در اصول عملیه نیز وجود دارد. ما اصول عملیه را بر دو قسم کردیم: ۱. اصول عملیه‌ای که در شبهات موضوعیه جاری می‌شود. ۲. اصول عملیه‌ای که در شبهات حکمیه جاری می‌شود.

در مورد شبهات موضوعیه گفتند نیازی به فحص ندارد و می‌شود اصل را جاری کرد، حال اینکه چرا اینچنین است در جای خودش از آن بحث شده است، اما اصول عملیه‌ای که در شبهات حکمیه جاری می‌شوند اعم از اصول عملیه عقلیه و اصول عملیه شرعیه، در صورتی جریان پیدا می‌کنند که فحص از دلیل و اماره شده باشد و بعد از آنکه اماره و دلیلی یافت نشود آنگاه آن اصل جریان پیدا می‌کند. فرقی هم نمی‌کند، هم در اصول عملیه عقلیه و هم در اصول عملیه شرعیه. شما ببینید برائت عقلی، تخییر عقلی، احتیاط و اصاله الاشتغال که مستندشان حکم عقل است، برائت عقلی بر مبنای قاعده قبح عقاب بلا بیان ثابت شده و معتبر دانسته شده، اگر ما در جایی بخواهیم به این اصل عمل کنیم، در درجه اول باید بیانی وجود نداشته باشد تا این اصل جریان پیدا کند. در چه صورت می‌توانیم بگوییم این مجرای برائت عقلی است؟ وقتی جستجو کنیم بیان وجود ندارد. پس تا فحص نکنیم اساساً عنوان عدم الیابان احراز نمی‌شود تا آنگاه بخواهیم اصل برائت عقلی را جاری کنیم.

در مورد تخییر نیز همینطور است. تخییر عقلی در صورتی جریان پیدا می‌کند که ما دلیل و اماره‌ای بر یکی از طرفین تخییر پیدا نکنیم. تا زمانی که فحص صورت نگیرد ما نمی‌توانیم بگوییم هیچ یک از این دو دارای دلیل نیستند و آنگاه نوبت به تخییر برسد، پس اینجا نیز فحص لازم است.

در باب احتیاط و جریان اصل اشتغال در اطراف علم اجمالی نیز باید فحص کنیم تا برای ما معلوم شود که طرفین علم اجمالی حجت و دلیلی نسبت به آن وجود ندارد. اگر فرض کنید دلیلی پیدا کردیم این علم اجمالی تبدیل شد به علم تفصیلی، اینجا دیگر جای جریان احتیاط و اشتغال نیست. لذا اول باید فحص صورت بگیرد آنگاه اگر ما حجتی برای یکی از اطراف علم اجمالی پیدا نکردیم جای جریان این اصل است.

در مورد اصول شرعیه نیز باید فحص صورت بگیرد. اینکه فحص در اصول عملیه شرعیه به چه دلیل است، یک امر اجماعی و اتفاقی است، زیرا ممکن است در خود ادله حجیت اصول عملیه شرعیه ما چیزی که دلالت بر لزوم فحص کند نداشته باشیم. مثلاً برائت شرعی، یکی از مستنداتش حدیث رفع است، «رفع ما لا یعلمون» آنجا قید و شرطی به عنوان لزوم فحص بیان نشده یا در

«کل شیء لک حلال» بحث از لزوم فحص را ذکر نکردند، لکن این امر مسلم است که حتما فحص لازم است، ما این را فعلا کاری نداریم.

بنابراین در اصول عملیه اعم از اصول عقلیه و شرعیه فحص لازم است. در امارات هم فحص لازم است منتهی یک تفاوتی اینجا وجود دارد، یعنی ما هم برای جریان اصالة العموم باید فحص کنیم که مخصصی دارد یا خیر؟ هم برای اصول عملیه. منتهی آنجا تا مادامی که فحص نشود آن اصل اعتبار ندارد. ما وقتی فحص می‌کنیم و بیانی پیدا نمی‌کنیم و حجتی پیدا نمی‌کنیم، قهرا آن اصل حجیت ندارد و قابل جریان نیست، به بیانی که گفته شد.

در باب اصالة العموم یا اصالة الاطلاق که ملحق به اصالة العموم است از این جهت، بالاخره این اصل فی نفسه حجیت دارد، اعتبار و حجیتش مسلم است، اما این حجیت با آمدن خاص مقهور و مغلوب یک حجیت اقوی می‌شود، ما وقتی فحص می‌کنیم از مخصص، اگر مخصصی پیدا کنیم، این نسبت به اصالة العموم می‌شود حجت اقوی و مقدم بر آن می‌شود.

پس هم در امارات و هم در اصول عملیه فحص لازم است، هم اصالة العموم نیازمند فحص از مخصص است، هم اصل برائت نیازمند فحص از دلیل مبین حکم است، منتهی تفاوت جزئی بین این دو وجود دارد.

محقق خراسانی سرانجام در آخر این بحث می‌فرماید که آن مقداری که ما باید فحص کنیم آن مقداری است که باعث می‌شود عام از معرضیت تخصیص خارج شود، زیرا فرمودند: عموماً دو دسته هستند:

۱. عموماًتی که در معرض تخصیص هستند که جنبه قانونی دارند.

۲. عموماًتی که در معرض تخصیص نیستند و آن عموماًتی که عرف در محاورات از آنها استفاده می‌کند.

#### مقدار فحص

در مقدار فحص نیز باید رجوع کنیم به عرف، به عقلاء، همانطور که در اصلش به عقلاء رجوع کردیم در مقدارش نیز باید به عقلاء رجوع کنیم. عقلاء فحص و جستجویشان در حدی است که مایوس از مخصص شوند، یعنی به اندازه‌ای که این عام را از معرض تخصیص خارج کنند، دیگر لازم نیست که ما یک یقین تام پیدا کنیم به عدم مخصص و اینکه حالا کجا هم باید جستجو کنیم، این هم در مظان وجود تخصیص است، هم مقدارش و هم محلش، طبیعتاً دیگر تکلیف شاقی نیست که برای هر عامی ملزم شویم که تمام الفقه را من الاول الی الآخر بگردیم و واو به واو روایات را بررسی کنیم، در کتابخانه حتی آن کتابهایی که در معرض نباشد آنها را مورد کاوش قرار دهیم، آنگاه اگر مخص نبود به عام عمل کنیم. نه در این مسئله نیز باید به عقلاء رجوع کنیم، عقلاء اولاً تا حدی جستجو می‌کنند که عام را از معرض تخصیص خارج کنند و در جایی جستجو می‌کنند که احتمال وجود مخصص در آنجا وجود دارد، دیگر یک فحسی که موجب مشقت و کار بسیار دشواری بشود یا باشد نخواهد بود.

این محصل کلام محقق خراسانی بود، اینجا بحث‌هایی وجود دارد، محقق نایینی و دیگران مطالبی گفتند که آنها را بررسی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»